

# در بلندمدت همه مرده ایم

کینزگرایی، اقتصاد سیاسی و انقلاب

جف مان

ترجمه

سامان صفرزائی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

سرشناسه	: مان، جف Mann Geoff
عنوان و نام پدیدآور	: در بلند مدت همه مرده‌ایم: کینزگرای، اقتصاد سیاسی و انقلاب / سامان صفرزانی
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۴۷۱ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
فروست	: مجموعه فلسفه و اقتصاد سیاسی: ۲۱.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۸۹-۷۳-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: In The Long Run We Are All Dead: Keynesianism, Political Economy, and Revolution
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: کینزگرای، اقتصاد سیاسی و انقلاب.
موضوع	: تاریخ اقتصادی — ۱۹۴۵ م. —
موضوع	: - Economic History -- 1945
موضوع	: کینز، جان مینارد، ۱۹۴۶ - ۱۸۸۳ م. نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول
موضوع	: اقتصاد کینز
موضوع	: Keynesian Economics
موضوع	: بحران مالی
موضوع	: Financial Crises
موضوع	: سیاست اقتصادی — قرن ۲۱.م.
موضوع	: Economic Policy -- 21st century
شناسه افزوده	: صفرزانی، سامان، ۱۳۶۴ - مترجم
رده بندی کنگره	: HC۵
رده بندی دیویی	: ۱۵۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۴

www.ketab.ir



### در بلند مدت همه مرده‌ایم

کینزگرای، اقتصاد سیاسی و انقلاب

نویسنده: جف مان

مترجم: سامان صفرزانی

انتشارات: شیرازه کتاب ما

چاپ: پردیس دانش

تیراژ: ۳۳۰ نسخه

چاپ سوم: اردیبهشت ۱۴۰۳

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۹۵۰۰۱۸۲-۰۹۳۶

سایت: www.shirazehketab.com

این کتاب ترجمه‌ای است از

*In The Long Run We Are all Dead*  
*Keynesianism, Political Economy, and Revolution*  
Geoff Mann  
Verso 2017

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

## فهرست مطالب

۷	یادداشت دبیر مجموعه
۱۳	مقدمه

### بخش اول: کینزگرایی

۲۳	فصل اول: رستاخیز کینز؟
۵۷	فصل دوم: کینزگرایی چیست؟
۸۷	فصل سوم: تراژدی فقر

### بخش دوم: پیش از کینز

۱۱۵	فصل چهارم: فقر، آبرو و انقلاب
۱۵۵	فصل پنجم: آزادی پس از انقلاب
۱۸۳	فصل ششم: ضرورت و توده پست
۲۰۵	فصل هفتم: دولت و توده‌ها
۲۲۷	فصل هشتم: نظریه اقتصاد سیاسی

### بخش سوم: کینز

۲۶۵	فصل نهم: نظریه عمومی را چگونه بخوانیم-۱
-----	---

- فصل دهم: نظریه عمومی را چگونه بخوانیم-۲..... ۲۹۱  
فصل یازدهم: نظریه عمومی را چگونه بخوانیم-۳..... ۳۱۱

### بخش چهارم: پس از کینز

- فصل دوازدهم: اقتصاد سیاسی کینزی و مسئله اشتغال کامل..... ۳۳۷  
فصل سیزدهم: اقتصاد (نو) کینزی بیکاری متعادل..... ۳۶۳  
فصل چهاردهم: از بیکاری به نابرابری در قرن بیست و یکم..... ۳۹۷  
فصل پانزدهم: انقلاب پس از انقلاب؟..... ۴۳۱  
فهرست اعلام..... ۴۶۵

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

## یادداشت دبیر مجموعه

اگرچه شهرت کینز نیاز به شرح و بسط ندارد، اما دلایل این شهرت نزد پیروان و منتقدان اندیشه‌های اقتصادی و سیاست و گاه متناقضند. گروهی دلیل این شهرت را سهم وی در نقد بی‌چون و چرای علم اقتصاد کلاسیک می‌دانند و گروهی دیگر موضع‌گیری‌های سیاسی وی را مهم‌ترین امتیاز وی نسبت به سایر اقتصاددان‌های هم‌عصرش به‌شمار می‌آورند. برخی سطح بالای دانش وی را از علم آمار می‌ستایند و گروهی دیگر، بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی وی به صورت‌بندی ریاضی علم اقتصاد را که ویژگی دیدگاه اقتصادی‌اش است. ویژگی‌ای که گویا راه را برای ورود دستاوردهای سایر علوم انسانی و اجتماعی به علم اقتصاد می‌گشاید. عده‌ای نگرانی وی از آنکه تحمیل غرامت جنگی سنگین به آلمان پس از جنگ جهانی اول این کشور را به سمت اقتصادی نظامی سوق دهد و استعفای او از مقام ریاست هیئت نمایندگی خزانه‌داری انگلیس را سنگ‌بنای شهرت او به‌شمار می‌آورند و عده‌ای دیگر پذیرش نقطه‌نظرات وی را توسط طراحان بازسازی اقتصاد آمریکا پس از بحران مالی دهه ۱۹۳۰. کینز را همهٔ دوستان و دشمنانش منجی لیبرالیسم می‌دانند. هم‌انتهایی که وی را نظریه‌پرداز برنامه‌های اجتماعی احزاب کارگری، سوسیالیست و سوسیال‌دموکرات اروپا به‌شمار می‌آورند و هم کسانی که در این نقش وی خیانتی می‌بینند به آمال و آرزوهای طبقه کارگر در زمین زدن اقتصاد سرمایه‌داری و برپایی نظام سیاسی‌ای عاری از استعمار به جای آن. کینز بازگشت اقتصاد بریتانیا به نظام

پایه پولی طلا را نمی‌پسندید چون معتقد بود که به‌طور مشخص دست این دولت را برای مداخله مالی در بازسازی اقتصادی پس از جنگ می‌بندد و در کل مانعی خواهد بود برای مداخله دولت‌ها برای از سر گذراندن دوره‌های بحران سرمایه‌داری. با اینهمه امروز سرسخت‌ترین انتقادات از کینز از جانب کسانی مطرح می‌شود که در قامت نئولیبرال مدعی گذار از بحران‌های سرمایه‌داری به‌واسطه این نوع مداخلات هستند. کینز، هم مدافع سرسخت ایجاد نهادهای بین‌المللی نظارت و راهبری اقتصادی بود و هم مخالف به همان اندازه سرسخت حرکت بین‌المللی آزاد سرمایه که او آن را مانعی می‌دید در برابر اتخاذ تصمیمات مناسب اقتصادی در یک سطح ملی. طرفدارانش وی را مُبدع اقتصاد مردم و مخالفانش او را پایه‌گذار سنت عوامفریبی در اقتصاد می‌دانند.

بازگشت به کینز، دیدگاه‌های اقتصادی‌اش، فهم او از علم اقتصاد و راهکارهای سیاسی-اقتصادی آن در دهه‌های دهه ۱۹۳۰ برای مقابله با دردهای حاصل از بحران مالی سال ۲۰۰۸، نه بر شمار طرفدارانش اضافه کرد و نه تعداد مخالفانش را کاهش داد، اما به‌وضوح نشان داد که دلیل واقعی شکست وی را در جای دیگری باید جست‌وجو کرد. کتاب حاضر تلاشی است برای فهم این شکست از طریق رجوع به علم اقتصاد کینز، بلکه از طریق بررسی دیدگاه‌های او در باب محاسن و معایب سرمایه‌داری لیبرال و تلاش و تقلای او برای یافتن راه‌هایی تا از معایب آن بکاهد بدون آنکه محاسن‌اش را نادیده بینگارد.

کینز به تناقضاتی که لیبرالیسم و مدنیّتی که بر پایه آن شکل گرفته بود آگاه بود. تناقضاتی که می‌دانیم از چشم بنیانگذاران این مکتب نیز پنهان نبود و اگر هم راه‌حلی برای رفع آنها نداشتند یا تنها به این یادآوری اکتفا کردند که دست‌های نامرئی‌ای در کار خواهند بود تا بر این مشکلات فائق آیند، به این معنا نبود که از وجود آنها بی‌اطلاع هستند. آنگونه که در این کتاب توضیح داده شده‌است، هگل اولین اندیشمندی است که در توان خود تنظیم‌گری لیبرالیسم تردید کرد و ریشه‌یابی تناقضات آن را مقدمه‌ای الزامی برای حفظ و حراست از مدنیّتی به‌شمار آورد که بر پایه آن شکل گرفته بود. هگل در دوران ترور که پیرو انقلاب در فرانسه پدیدار شد، شاهد ناتوانی دولت و جامعه‌ای بود که بر پایه لیبرالیسم شکل گرفته‌اند- دولت و

جامعه‌ای که او با پسوند بورژوازی می‌نامید و اوج تاریخ به‌شمار می‌آورد- در حل این تناقضات و همچنین شاهد لطماتی جبران‌ناپذیر که از این طریق می‌توانست هم به آن مدنیّت و هم به این اندیشه وارد شود. هگل مشکل را در تناقض میان حقوق شهروندی همچون امری، هرچند جهانشمول، اما انتزاعی در یک‌سو و زندگی واقعی همچون امری انضمامی در سوی دیگر می‌دید. او به این نتیجه رسید که با قرار دادن حقوق لیبرالی در چارچوبی مشخص و معقول، می‌توان بر این تناقضات غلبه کرد. تلاش هگل آن بود تا مانع از آن شود که تأکید لیبرالیسم بر آزادی اراده‌های فردی که به نظر او منشأ پویایی اجتماعی-اقتصادی و فرادستی سیاسی‌اش بر تمامی سایر انواع دیدگاه‌های فلسفی بود به نادیده گرفتن تمامی سایر حوزه‌های متعدد زیست اجتماعی بینجامد. نادیده‌گرفتنی که به باور او باعث می‌شد بخش گسترده‌ای از همان مضمی که بورژوازی با وعده آزادی از تاریکخانه تاریخ خارج‌شان کرده و همچون آفتاب می‌روند به صحنه آورده‌بود، به «توده‌های پستی» تبدیل شوند که نظم لیبرالی‌ای را که تا آنجا مدافع آن بود سرنگون و وحشت را جایگزین آن کنند.

این آن سنت فکری‌ای است که به گفته نویسنده این کتاب، تداوم خود را در قرن بیستم در اندیشه کینز بازمی‌یابد و دلیل اصلی شهرت او بازگشتش به صحنه مباحث عمومی در هر باری است که این تناقض همچون در بحران مالی سال ۲۰۰۸ به شکلی آشکار رُخ می‌نماید. کینز نیز همچون هگل، سرمایه‌داری را جوهر مدرنیته غربی به‌شمار می‌آورد و توان‌های بالفعل و بالقوه‌اش را در تولید ثروت می‌ستود، اما تناقض آن را در تولید همزمان فقر و ثروت می‌دانست. تناقضی ذاتی که کینز منشأ آن را در تقدّم انباشت خصوصی بر خیر عمومی می‌دانست و این پیشفرض و وعده که این انباشت خصوصی الزاماً به آن خیر جمعی منجر خواهد شد. حاصل این ادعا به باور کینز سردرگمی‌ای بود که خروج از آن فقط و فقط به یمن مداخله دولت ممکن بود.

## مقدمه

از جان مینارد کینز اغلب به عنوان پرنفوذترین اقتصاددان قرن بیستم یاد می‌شود، حتماً حرف درستی است، اما فکر می‌کنم دلایل آن را نباید در اصالت مباحث وی جستجو کرد. او متفکری بسیار جذاب بود، اما افکار او به همان دلیلی به طور خارق‌العاده‌ای قدرتمند بود که هر چیز دیگری به طور خارق‌العاده‌ای قدرتمند می‌شود: مخاطبانش بودند که افکار او را قدرتمند کردند. او حقیقتی گذرا یا دائمی را کشف نکرد. اما در زمان جنگ، فروپاشی اقتصادی و فاشیسم به پرسش‌هایی پاسخ داد که بسیاری افراد با شور می‌پرسیدند. حقیقت پاسخ‌های او کاملاً فرعی بود، اصل ماجرا آن بود که پاسخ‌هایش، فاجعه را توضیح می‌دادند و به اضطراب رنگ‌پریده‌ای که سیاست زمان و مکان او با آن دست‌وپنجه نرم می‌کردند مشروعیت می‌بخشید. کینز به مردم گفت حق دارند وحشت‌زده باشند، اما همچنین گفت که می‌شود اوضاع چنین وحشتناک نباشد. وقتی دنیا به نظر در خطر فروپاشی قرار دارد، کیست که نخواهد این حرف‌ها را بشنود؟

گمان می‌کنم این چهره «اقتصاددان به‌مثابه منجی» (عنوان جلد دوم از بیوگرافی سه‌جلدی و فوق‌العاده خوبی که رابرت اسکیدلسکی درباره کینز نوشته است) در تمام انواع نظام‌های اقتصادی سیاسی قابل تصور است، اما تشخیص منحصر به فرد او و تجویز متعاقبش، محصول لحظه‌ای تاریخی در تکامل سرمایه‌داری لیبرال

بود.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۳۶ وقتی کینز کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول را منتشر کرد، سرمایه‌داری لیبرال، دست‌کم در شکل کاملاً قابل تشخیص آن، بیش از یک قرن بود که حی‌وحاضر بود. امروز، هشتاد سال پس از انتشار نظریه عمومی هنوز هم حی‌وحاضر است؛ هرچند قطعاً شکلش قدری تفاوت یافته است. تداوم سرمایه‌داری لیبرال از چندین منظر حائز اهمیت است، اما در اینجا می‌خواهم تأکید کنم تا زمانی که سرمایه‌داری لیبرال تداوم داشته باشد، کینزگرایی هم تداوم خواهد داشت. از این منظر اضطراب و امیدی که در قلب افکار کینز می‌تپد همچون یک همه‌گیری برای مدرنیته سرمایه‌داری است که به‌ویژه در لحظات بحران مرئی می‌شود.

برای رسیدن به این تحلیل، ضروری است تا نظریه عمومی را با جزئیات و عمیق مطالعه کنیم. هرچند از آنجا که اضطراب و امیدی که کتاب را فراگرفته به زبان کم‌وبیش فنی برخی با گزاره‌های اختراعی خود کینز بیان می‌شود و از آنجا که این اثر به‌عنوان نقدی بر مجموعه‌ای قدیمی‌تر از افکاری که ممکن است امروز ناآشنا باشند ارائه می‌شود، ممکن است تحلیل آن برای برخی خوانندگان نیاز به قدری رمزگشایی داشته باشد.

در سطح اقتصاد سیاسی و مفهومی، این هدف اصلی سوم کتاب است که در سه فصل با عنوان «چطور نظریه عمومی را بخوانیم»،<sup>۲</sup> و ۳ عرضه خواهد شد. در مسیر نوشتن کتاب در بلندمدت همه ما مرده‌ایم فهمیدم - جای شگفتی هم ندارد - که اغلب افراد (حتی اقتصاددان‌ها) به‌شدت با مطالب و مباحث نظریه عمومی ناآشنا هستند و به‌ندرت کسی آن را به‌درستی خوانده است. خیلی از ما آنچه را که فکر می‌کنیم دربارهٔ مختصات کتاب می‌دانیم، از ارجاعات مبهم به «تقاضای مؤثر»، «رجحان نقدینگی» یا «خودکشی رانتی»<sup>۳</sup> فراگرفته‌ایم. اما چنانکه سعی دارم در فصل‌های پیش رو نشان دهم، حرف‌هایی خیلی بیش از آنچه تصور می‌شود دربارهٔ نظریه عمومی وجود دارد، طریقه‌ای که نقد متمایز کینزی به این اثر

1. Robert Skidelsky, *John Maynard Keynes, Vol. 2: The Economist as Savior, 1920-1937*, London: Macmillan.

2. euthanasia of the rentier

جان می‌بخشد حرف‌های زیادی نه فقط درباره کینز و کینزگرایی، بلکه درباره اقتصاد سیاسی به مثابه شیوه‌ای برای درک جهان به ما می‌گوید.

در نتیجه فکر می‌کنم ممکن است - در واقع امیدوار هستم این احتمال وجود داشته باشد - که خوانندگان بخواهند به جزئیات تا حدودی «فنی» تر درباره استدلال‌ها و ساختار نظریه عمومی دسترسی داشته باشند. علاقمندان به ورود به جزئیات بیشتر می‌توانند به کتاب دیگری که با عنوان *بازخوانی نظریه عمومی اشتغال*، بهره و پول نوشته‌ام رجوع کنند.<sup>۱</sup> این کتاب کم‌حجم، مشتمل بر معرفی مختصر نظریه عمومی است و برخی از نوشته‌های مهم درباره بحث‌های بعدی کتاب در ارتباط با انواع اقتصادهای کینزی را معرفی می‌کند. هر چند عمده متن آن کتاب، مجموعه‌ای خلاصه‌شده از جزئیات فصل به فصل کتاب *نظریه عمومی* است اما تلاش می‌کند تا افکار کینز را با توجه به شرایط وقت در نظر بگیرد و به جای «نقد»، عمدتاً به «توصیف» پرداخته و نقد وظیفه کتابی است که در دست دارید. هدف آن کتاب مکمل توصیف شیوه‌ای است که کینز نظریه عمومی را تدوین می‌کند و اصلاحات و ادعاهای آن را برای افرادی که با آنها چندان آشنا نیستند به شیوه قابل فهمی توضیح دهد، اما در عین حال از ساده‌سازی اجتناب از حد هم حذر کند. شایان ذکر است که آن کتاب را به این امید نوشتم که کمکی مفید برای هر کسی باشد که نظریه عمومی یا اقتصاد کینز را می‌خواند یا درس می‌دهد، فارغ از آنکه کتاب در بلندمدت همه مرده‌ایم را مطالعه کند یا نه.

فهم نظریه عمومی و ایده‌های کینز از این منظر دوگانه، هم از منظر جزئی‌نگرانه و هم از منظر مفاهیم اقتصادسیاسی آن، به ما اجازه می‌دهد - آنچنانکه در ادامه بحث خواهیم کرد - شیوه‌هایی را بفهمیم که نشان می‌دهند کینز به هیچ وجه اولین فرد کینزگرا نبوده است و آخرین هم نخواهد بود، و کماکان، در آینده نیز افراد کینزگرا خواهیم داشت. آنچه کینزگرایی می‌خوانیم قدمتش به اندازه سرمایه‌داری لیبرال است، و تا زمانی که سرمایه‌داری وضعیت فرادست سازمان اجتماعی و اقتصاد سیاسی باشد، چنانکه در اغلب جهان چنین است، سیاست کینزی و اقتصادسیاسی

1. Mann Geoff, *The General Theory of the Employment, Interest and Money, A Reader's Companion*, Verso, New York, 2017.

کینزی هم وقتی ضرورتی عاجل تشخیص داده شوند، قدرتمند خواهند شد. از این منظر، کینز و کینزگرایی متعاقب بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ شاهد «رستاخیز» نبودند، زیرا هیچ کدامشان اصلاً «نمرده» بودند، حتی اگر برخی اقتصاددان‌های جریان اصلی سخت تلاش کنند به ما بقبولانند ماجرا جور دیگری بوده است. در واقع مدرنیته سرمایه‌داری از درون، کینزی است و همیشه هم کینزی بوده است - همیشه در هنگامه‌ای که چشم‌انداز بروز بی‌نظمی یا خطر انقلاب وجود دارد، فراخواندن دولت [به مداخله] یک گزینه بوده است، گزینه‌ای که همچون دکمه اضطراری وجودش ضروری است، حتی اگر هیچ وقت از آن استفاده نکنیم. در حقیقت اقتصاد سیاسی ذاتاً کینزی است؛ یا دست‌کم من سعی دارم نشان دهم که کینزی است: وقتی که نظم اجتماعی رو به زوال باشد، اقتصادسیاسی، هنر و علم انقلاب بدون انقلابی‌ها است. انقلاب، دلیل وجودی اقتصادسیاسی است، اقتصادسیاسی در پی انقلاب فرانسه متولد شد و شیخ روبسپیر تا ابد در کمینش است.

اگر کینزگرایی با بحران اخیر به‌صورتی بازگشته است دلیلش نظریه کینز در خصوص تقاضای مؤثر یا تابع اشتغال اولیه است بلکه به این خاطر است که تغییرات آب‌وهوا، جنگ و تشدید نابرابری ظاهراً آن چیزی را که بسیاری «مدنیت» می‌خوانند، در لبه پرتگاه قرار داده است. روبسپیر - یا هیتلر (کینز این دو را دو روی سکه پوپولیسم می‌خواند) - شاید در همین نزدیکی‌ها باشند. وحشتی که پس از ورشکستگی مؤسسه سرمایه‌گذاری لِمَن برادرزادگان در پاییز ۲۰۰۸ گریبانگیر اروپا و آمریکای شمالی شد تا حدی متأثر از تلاش جنون‌آسای ثروتمندان برای ثروتمند ماندن بود، اما همچنین متأثر از هراس بسیاری از مردمان نه‌چندان - ثروتمندی که فکر می‌کردند در نقطه بحرانی نظم اجتماعی قرار گرفته‌اند. این افراد، در وهله اول، در تلاش برای نجات سرمایه‌داری نبودند، بلکه در تلاش برای دفع بلاهایی بودند که سرمایه‌داری به بار آورده بود، با این امید که در ادامه اتفاق بهتری رخ بدهد. این کل آن چیزی است که کینزگرایی همیشه بوده و خواهد بود. این کتاب (به‌طور

عمده) نقدی همذات‌پندارانه در همین جهت است، کاری درباره‌اش نمی‌توانم انجام دهم، اما هر جایی که نگاه می‌کنم می‌بینمش، شاید چون تا اینجا، با وجود تلاش‌های جانانه، نتوانسته‌ام خودم تماماً از آن بگریزم. منظورم آن است که این کتاب، آن‌گونه که می‌فهمم، در سایه بلاهایی نگاشته شده که می‌توانیم مستقیماً به سرمایه‌داری لیبرال نسبت دهیم، و دست‌کم بر اساس این ارزیابی، من کینزگرا هستم. با ظهور رادیکال‌سیم‌های خلاق و سیاست‌های رهایی‌بخش در سراسر جهان دلایل زیادی برای امیدوار بودن وجود دارد، و مبارزه بلندمدت شدیدی وجود داشته است که دستاوردهای بزرگی برای میلیون‌ها تن به ارمغان آورده است، اما من اذعان دارم که برای خوش‌بین بودن کار خیلی سختی در پیش دارم. صادقانه بگویم، آینده بسیار تاریک به نظر می‌رسد. می‌فهمم که شاید این دلیلی شود که مرا به «شکست‌گرایی» فقدان تخیل متهم کنند. شاید هر دو این اتهامات منصفانه باشند. بگذریم. کتابی که در دست دارید، هر قدر محدود به دانش و جهل من، تلاشی است تا نقدی همذات‌پندارانه از مکانه به سیاست و دانش در بطن این ساختار حساسی ارائه دهد.

بر من روشن شد که نگارش این اثر، منازعه‌ای عظیم بوده و وقت بسیاری گرفته است - منظورم آن نیست که کار را به پایان رسانده‌ام یا اصلاً کاری است که هیچ‌گاه به پایان می‌رسد. اما راهی دور و دراز بود. این پروژه را زمانی آغاز کردم که پسر دوّم وارد کلاس اول دبستان شد. الان که کتاب تمام شده دبیرستان را آغاز کرده است. سال‌های مابین، دورانی طولانی بود، مملو از چیزهایی که پر از زندگی بودند؛ و تمام این مدت چنان در کمند عشق و حمایت گرفتار بودم که از گفتنش سرتان گیج می‌رود. رسم است که بگویند نگارش این کتاب روندی طولانی و مملو از تنهایی بود، اما در این مورد من چندان تنها نبودم. این کتاب و آنچه در آن ارزش خواندن دارد، تماماً محصول بحث و اقبال خوش من است، و باید به خاطر آن از همکاران، دوستان و خانواده‌ام سپاسگزار باشم.

بیشتر تحقیقات من با حمایت بودجه تحقیقاتی شورای علوم اجتماعی و

مطالعات انسانی کانادا پیش رفت، به شما اطمینان بدهم این روزها اختصاص بودجه‌های تحقیقاتی این چنینی اصلاً چیز کمی نیست و قدردان آن هستیم. بخش‌ها و تکه‌هایی از متن پیش‌تر در سه مقاله منتشر شده است: بخش‌هایی از فصل «رستاخیز کینز؟» در نشریه دیالوگ‌ها در جغرافیای انسان<sup>۱</sup> آمده است، بخش‌هایی از مباحث «فقر در قلب فراوانی: بیکاری، نقدینگی و نظریه کمبود سرمایه کینز» در نشریه مطالعات انتقادی تاریخی<sup>۲</sup> و عمده فصل چهاردهم در مقاله‌ای با عنوان «نظریه عمومی زمانه ما: در باب پیکتی» در نشریه ماتریالیسم تاریخی<sup>۳</sup> منتشر شده است. انتشارات سیج<sup>۴</sup>، انتشارات دانشگاه شیکاگو<sup>۵</sup> و انتشارات بریل<sup>۶</sup> گشاده‌دستانه موافقت کردند که این بخش‌ها در این کتاب بازنشر شود. و ویراستاران و منتقدان هر کدام از این سه مقاله با تفکرات و نوشته‌های خود (اغلب به‌طور ناشناس) کمک بسیار ارزنده‌ای به من کردند. مباحثاتی که در حین ارائه‌های من در دانشگاه ویسکانسین-مدیسن، دانشگاه ویسکانسین-میلواکی، دانشگاه بریتیش کلمبیا، دانشگاه مینه‌سوتا، دانشگاه میشیگان، دانشگاه کلمبیا شمالی، دانشگاه کالیفرنیا-برکلی، دانشگاه جورجیا، دانشگاه تورنتو و سایر دانشگاه‌ها در سال قبل ماتریالیسم تاریخی در لندن شکل گرفت، به نسخه اولیه برخی از این بخش‌ها در این کتاب کمک مناسبی کردند. در نشر ورسو<sup>۷</sup>، سیاستین بودجن در کل مسیر را راهنمایی کرد، هر وقت کار کند می‌شد آن را به پیش می‌راند و از آن دست بازخوردهای علمی به من می‌داد که آدم فقط از کسی با بینش فوق‌العاده گسترده و انرژی زیاد دریافت می‌کند. به‌جز سیاستین، مرجام ادیس و کین مک کورت در بخش‌های اداری روند به من کمک کردند. کارهای ویرایشی دونکان رانسلم، ایدا اتوده و الناماریا جورجیو متن را خیلی بهتر کرد و گام‌های نهایی را سراسرتر کرد.

کار بر روی کتاب در ونکوور از حمایت خستگی‌ناپذیر همکاران بی‌نظیری در دانشگاه سیمون فریزر (کریس او یونگ، آنک بکیر، جویس چن، لیانا هیل، بی،

1. *Dialogues in Human Geography*, Vol. 6, No. 2.

2. *Critical Historical Studies*, Vol. 2, No. 1.

3. *Historical Materialism*, Vol. 23, No. 1

4. Sage

5. University of Chicago Press

6. Brill

7. Verso

جائزه کلی، تینا کلاسن، جان آن جی (که جدول فصل ۱۳ را ترسیم کرد)، کلی اسمیت، جاستین سانگ، و ماریون والتر) بهره‌مند شد و دیگر صاحبان ذهن‌های درخشان در پردیس برنابی مانتین که دسترسی مرتب به کمک‌های آن داشتم - به‌ویژه یوجین مک کان، جانث استورجیون، پال کینگزبری و نیک بلوملی. تریسی برنارد در فضایی به‌شدت سخت‌گیرانه، بازاری‌شده و نهادی، راهنمای درجه یکی بود. همچنین در ونکوور افراد زیادی به شکلی که احتمالاً خودشان از آن بی‌خبر هستند به من یاری رساندند: من زیاد در کافی‌شاپ‌ها می‌نویسم، به‌ویژه دو کافی‌شاپ خاص، و دربارهٔ فکرهایم و خیلی از مسائل دیگر با افرادی که آنجا کار می‌کردند گپ زدم و آنها بعضاً باعث شدند درباره چیزهایی که فکر می‌کردم مسلم هستند بازاندیشی کنم. از این‌رو از همه آنها به‌ویژه گریدی بوهرلر، اسپنسر جیمز و خانواده موردوکو (فرانک نیک، وینس و فرانک سینیور) از صمیم قلب سپاسگزار هستم، به خاطر دوستی طولانی، قهوه و جایی که آدم هفته‌ای چند بار در آن به کارهایش بپردازد. خوشبختانه چند تا از بچه‌های اهل قهوه شاگردان خودم بودند. الیش رادن و سارا آلن ویتفورد، دو تا از آن شاگردان جوان و الهام‌بخشی هستند که آشنایی با آنها برای هر استادی نعمت است. من می‌دانم که به اندیشه من درباره این کتاب سر و شکل قابل‌توجهی دادند، از جمله هیتز هملیتون، مایک فاریس، شانل لی، پگی لم و جیب بوثروید. اینها دانشجویانی هستند که با آنها وقت می‌گذرانی تا دریایی واقعاً چه کسی «استاد» است. این واقعیت به‌ویژه درباره کلونی برون، داون هوگوین، امیلیا کندی، امیلی لی بارون، هاوارد تنوم، بکی تیل، ماریا والس تام و مارک کر صادق است، افرادی که در این پروژه مشارکت عظیمی داشتند. کارها و افکار آنها به شکل بنیادین بر درک من از جهان تأثیر گذاشت، و چه خودشان این را می‌دانند و چه نه آنها به طرق بسیار مهمی به این کتاب سر و شکل دادند.

حالا که صحبت از اهمیت شد بگذارید به شما درباره «همقطاران» خود بگویم (قبلاً هم این را گفته‌ام اما این اصطلاح به‌شدت ناکافی است). زیست‌آکادمیک می‌تواند غریب باشد، و یکی از عجایبش آن است که برخی از نزدیک‌ترین همکاران و همفکران شما ممکن است هزاران کیلومتر از شما دور باشند. شاید مت

هرن اینجا در ونکوور باشد، اما برد برایان در ویکتوریا است، جوئل وینرایست در اوهایو، نیک هینن و دنی آیلو در جورجیا، سنجای ناراین، جیک کوسک و جیل هارت در برکلی، اسکات پرودهام، دب کوون و شیرری پاستاراناک در تورنتو، آلبرتو توسکانو در لندن است و برت کریستوفرز در سوئد مشغول ایجاد انواع و اقسام درسرها.

کریس اولدز، اندی لثون، جیمی پک، ام جوال، تریور برنز، گری پرت، ویانی چیدوانی، جس گولدستین، نیل برنز، مانو گوسوامی، جیم گلسمن، کارلا برگمن، روزماری کولارد، پلن کولتھارد، امیلی کارمون، استورا پوینتز و مایکل فھر دور و نزدیک هستند. و همه این افراد کتاب را خوانده‌اند یا راجع به این نظریه‌ها بحث کرده‌اند و سخاوتمندانه به من توصیه‌های نافذی داده‌اند که چطور کتاب را بهتر کنم. برخی از این رفقا اینک و رای قلمرو حرفه‌ای در مرکز زندگی من هم قرار دارند. با وجود فاصله‌ای که میان ما است، جوئل، جیم، نیک، برد و برت در کنار سانجای نارایان، به بخش مهمی از شیوه فهم من، نه فقط درباره کارم بلکه فهم من درباره جهان بدل شده‌اند.

خوشبختانه جسیکا دمپسی، همینجا هر روز زندگی می‌کند، در واقع بالای خیابانی که ما هستیم. دیگرانی هم هستند، خانواده‌های درختانی که کاش آنها هم همینقدر نزدیک بودند و حمایت آنها خیلی برایم مهم است: مامان و ابان، بابا و لو، جی، اندی، پیت و سارا، اندرو و لوری، کریس و آنا؛ سانج و شالینی. غیبت آنها با حضور سالی و استیو؛ رابین و نیب، پیت و شیرلی، پانوس و انابل، زیب و بارب، نورا و جان، جس و ری، جر و استیو، برد و دب، مارک و گو، و مت و سلنا برای من آسان‌تر شد. واقعاً خوب بود که همه اینها نزدیک من بودند، حتی شده برای مدتی. اگر می‌شد به این مهم دست یافت دلم می‌خواست که در کنار اینها از شانس خوب و باورنکردنی‌ام لذت ببرم: بانوی زیبا و خردمندم و پسران شجاع و دیوانه‌ام. به امید دنیایی به نترسی و امیدواری شما.